

ظاهراً زیربنا همچنان اقتصاد است!*

پیدایش، شکل‌گیری و آینده جامعه در عصر اطلاعات

فرخ امیرفریار

شد ریشه‌ریشه دامنم از خار استدلالها
(صائب)

با عقل گشتم همسفر یک کوچه راه از بی‌کسی

عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ. مانوئل کاستلز. جلد اول: ظهور جامعه شبکه‌ای. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز. ۶۳۶ ص. جلد دوم: قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان. ۵۲۸ ص. جلد سوم: پایان هزاره. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز. ۵۰۴ ص. ویراستار: علی پایا. تهران: طرح نو، ۱۳۸۰. دوره سه جلدی با جلد زرکوب: ۱۳۵۰۰۰ ریال؛ جلد شومیز: ۱۱۳۰۰۰ ریال.

مانوئل کاستلز، استاد اسپانیایی‌الاصل رشته برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی کالیفرنیا را در حلقه‌های علمی «استاد استادان» لقب داده‌اند. این پروفیسور شصت ساله که تا دو دهه قبل هنوز از نگاه یک مارکسیست اروپایی و بخصوص متأثر از لویی آلتوسر به جهان و جامعه می‌نگریست در این سه گانه که در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است با رویکردی نو جامع‌ترین مجموعه تحلیلی و در عین حال سرشار از داده‌های اطلاع‌بخش را در خصوص روندهای جاری و آتی تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نقاط مختلف جهان فراهم آورده است.

هدف کاستلز آن بوده که با بررسی تحلیلی مهمترین رویدادها و پدیده‌هایی که در زمانه حاضر در شکل دادن به جامعه‌های بشری هستند امکان فهم عقلانی تحول‌های حیرت‌انگیزی که تأثیر آن بر همه جنبه‌های حیات انسانها مشهود است فراهم آورد، انقلاب تازه علمی و تکنولوژیک بخصوص در عرصه تکنولوژی اطلاعات و دانش ژنتیک، سقوط کمونیسم و پایان یافتن دوران جنگ سرد، تجدید ساختار سرمایه‌داری، فرایند جهانی شدن و ظهور قطب‌های تازه اقتصادی؛ رشد جنبشهای ملی‌گرایانه و بحران در حاکمیت دولتهای ملی، قوت‌گیری فمینیسم و بروز بحران در نهاد پدرسالاری، توجه به حفظ محیط زیست، بازگشت به دیدگاههای معنوی و دینی در قالب رویکردهای بنیادگرایانه، رشد مافیای اقتصادی در

* ظاهراً زیربنا همچنان اقتصاد است!؛ فرخ امیرفریار/ جهان کتاب، اسفند ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲.

تراز جهانی؛ و توجه به نقش فرهنگهای بومی و نقش نهادهای مدنی و متکی به مشارکت به شهروندان در سطوح ملی و بین‌المللی از جمله موضوعهایی است که در این سه جلد به بحث پیرامون آنها پرداخته شده است.

کاستلز در مقدمه کتاب می‌نویسد که دیدگاهش برخلاف اندیشه‌های مروج نابودی و ویرانی سیر می‌کند و با شکلهای مختلف پوچ‌انگاری روشنفکرانه، شکاکیت اجتماعی و بدبینی سیاسی مخالف است. وی می‌گوید بی‌آنکه از شیفتگان الهه خرد باشد به خردورزی و امکان استفاده از خرد اعتقاد دارد. همچنین معتقد به کنش اجتماعی معنادار و اتخاذ سیاستهای تحول‌زا بدون گرفتاری در گرداب مرگبار آرمانشهر است.

این کتاب شرحی بر کتاب‌های دیگر نیست. روش‌شناسی‌ای که در این کتاب به کار رفته است و در هر بخش به ویژگی‌های آن اشاره شده است در خدمت هدف اصلی کوشش فکری کتاب است: طرح برخی از اجزای یک نظریه پژوهشی و بینا فرهنگی درباره اقتصاد و جامعه در عصر اطلاعات که بویژه به یک ساختار نوین اجتماعی اشاره می‌کند. موضوع این تحلیل (اطلاعات‌گرایی) تمام سطح‌های جامعه و جلوه‌های فرهنگی را دربر می‌گیرد. در سرتاسر کتاب تلاش نویسنده دستیابی به دو هدف بوده است: نخست اینکه بدون اینکه در نظریه‌پردازی تا سطح تفسیر تنزل کند سعی شده است که تحلیل‌ها بر مشاهده استوار شود. دوم تا حد امکان منابع مشاهده و ایده‌ها از نظر فرهنگی متنوع باشد. این رویکرد از این اعتقاد کاستلز سرچشمه می‌گیرد که وارد جهانی واقعاً چند فرهنگی و همبسته شده‌ایم که درک و تغییر آن تنها از دیدگاهی کثرت‌گرا میسر است؛ دیدگاهی که هویت فرهنگی، شبکه‌سازی جهانی و سیاستهای چند بُعدی را با یکدیگر ترکیب می‌کند. هدف این کتاب تحلیلی است، در اینجا نویسنده به دنبال طرح پژوهش‌های جدید است نه پاسخگویی به پرسش‌های قدیمی. هر چند که خواننده پاسخ بسیاری از پرسش‌هایش را نیز به نحوی مستند در این کتاب می‌یابد.

در گفتار حاضر به جلد نخست این سه گانه، «ظهور جامعه شبکه‌ای» می‌پردازیم و در گفتاری دیگر به جلدهای دوم و سوم. در این جلد نویسنده در هفت فصل به انقلاب تکنولوژی اطلاعات، اقتصاد اطلاعاتی و روند جهانی شدن، بنگاه شبکه‌ای، دگرگونی کار و اشتغال، فرهنگ مجاز واقعی، فضای جریانها و مسئله زمان پرداخته است.

تعبیر پارادایم در عصر حاضر را می‌توان به عنوان گذار از تکنولوژی عمدتاً مبتنی بر درون‌داده‌های ارزان انرژی، به تکنولوژی به طور عمده متکی به درون‌داده‌های ارزان اطلاعاتی که از پیشرفت حاصل از تکنولوژی میکروالکترونیک و مخابرات به دست آمده است در نظر گرفت. اولین ویژگی این پارادایم این است که اطلاعات ماده خام آن است: این‌ها تکنولوژی‌هایی هستند که بر روی اطلاعات عمل می‌کنند، برخلاف انقلاب‌های تکنولوژیک پیشین که در آنها تنها اطلاعات بر روی تکنولوژی عمل می‌کرد.

نویسنده این پرسش را مطرح می‌کند که چرا اکتشافات تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی در دهه ۱۹۷۰ و اکثراً در ایالات متحده آمریکا متمرکز شده بود؟ آیا این امر واکنشی از سوی نظام سرمایه‌داری برای

فائق آمدن بر تناقضات درونی‌اش بود یا آنکه راهی بود برای برتری تضمین نظامی بر دشمن (= شوروی) در واکنش نسبت به چالش تکنولوژی این کشور در مسابقه فضایی و سلاح‌های هسته‌ای؟ به نظر وی هیچ یک از این دو توضیح قانع‌کننده نیست. او علت پیدایش سیستم جدید تکنولوژی در دهه ۷۰ را در الگوی مستقل اکتشاف و انتشار تکنولوژی از جمله تأثیرات همیاری میان تکنولوژی‌های کلیدی مختلف جستجو می‌کند. میکروپروسور میکرو کامپیوتر را امکان‌پذیر ساخت. پیشرفت‌هایی که در مخابرات صورت گرفت، امکان فعالیت میکرو کامپیوترها را در شبکه‌ها فراهم و بنابراین قدرت انعطاف‌پذیری آنها را بیشتر کرد. کاربردهای این تکنولوژی‌ها در کارخانه‌های الکترونیک توان طرح‌های جدید و تکنولوژی‌های ساخت در تولید نیمه‌رسانه‌ها را افزایش داد. انگیزه ساخت نرم‌افزارهای جدید، بازار در حال رشد میکرو کامپیوتر بود که به نوبه خود براساس کاربردهای جدید و تکنولوژی‌های کاربرپسندی که یکی پس از دیگری از ذهن نویسندگان نرم‌افزارها بیرون تراویده بود رشدی شتابان یافت و پس از آن نیز تحولات دیگری رخ داد.

البته نباید ناگفته گذاشت که تلاش‌های وافر در دهه ۶۰ در زمینه تکنولوژی که ملهم از هدف‌های نظامی بود، تکنولوژی امریکا را برای جهشی به پیش مهیا کرد.

انقلاب تکنولوژی اطلاعات ابزاری مؤثر در اجرای فرایند بنیادین تجدید ساختار نظام سرمایه‌داری از دهه ۱۹۸۰ به بعد بوده است. در این روند، منطق و منافع سرمایه‌داری پیشرفته، انقلاب تکنولوژی‌یک را از لحاظ توسعه و جلوه‌های آن شکل داده است، بدون اینکه این انقلاب را به مرتبه نمایندگی این منافع تنزل دهد.

یکی از ویژگی‌های پارادایم تکنولوژی اطلاعات انعطاف‌پذیری آن است. نه تنها فرایندها برگشت‌پذیر هستند، بلکه سازمانها و نهادها را نیز می‌توان با آرایش مجدد اجزایشان اصلاح کرد و حتی به‌طور اساسی تغییر داد. نویسنده هشدار می‌دهد که باید از ارزش داوری درباره این ویژگی پرهیز کنیم. زیرا انعطاف‌پذیری ممکن است نیرویی رهایی‌بخش باشد، و در عین حال اگر کسانی که در این قوانین بازیگری می‌کنند همواره در موضع قدرت باشند یک گرایش سرکوبگر شکل می‌گیرد. به گفته یکی از پژوهشگران: «شبکه‌ها نه فقط برای برقراری ارتباط، بلکه برای یافتن جایگاه و بیرون راندن دیگران به وجود آمده‌اند».

چنین می‌نماید که جنبه اجتماعی انقلاب تکنولوژی اطلاعات ملزم به پیروی از قانون مربوط به رابطه میان تکنولوژی و جامعه باشد که چندی پیش ملوین کرانزبرگ پیشنهاد کرد: «تکنولوژی نه خوب است و نه بد، خنثی هم نیست. در حقیقت نیرویی است... اما کاربست عملی آن در قلمرو کنش اجتماعی آگاهانه، و چارچوب پیچیده تعامل بین بشر و نیروهای تکنولوژی که بشر آنها را آزاد ساخته است، موضوع کندوکاو است، و نباید آن را به دست قضا و قدر سپرد».

تجدید ساختار سرمایه‌داری و گسترش اطلاعات‌گرایی در مقیاس جهانی فرایندهایی جدایی‌ناپذیرند اما جامعه‌های مختلف براساس ویژگی تاریخ، فرهنگ و نهاد‌های خود نسبت به این فرایندها کنشها و

واکنشهای متفاوتی داشتند. بنابراین به نظر می‌رسد نام بردن از یک جامعه اطلاعاتی که تلویحاً به معنای همگونی جهانی شکل‌های اجتماعی همه بخشهای نظام نوین است چندان مناسب نباشد. شبکه نقشی بنیادین در توصیف جامعه در عصر اطلاعات ایفا می‌کند. کاستلز شبکه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته است: نقطه اتصال یا گره نقطه‌ای است که در آن یک منحنی خود را قطع می‌کند. اینکه نقطه اتصال چه چیزی است مشخصاً به نوع شبکه‌های مورد نظر بستگی دارد. شبکه جریان مالی جهانی از نقاط اتصال بازارهای بورس و مراکز خدمات جانبی پیشرفته آنها تشکیل شده است. نقاط اتصال مزارع کوکا و خشخاش، آزمایشگاه‌های پنهانی، باندهای فرودمخفی، گروه‌های خیابانی و نهادهای مالی تطهیر پولهای کثیف در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر هستند که در اقتصادها، جوامع و دولت‌ها در سرتاسر جهان نفوذ کرده‌اند.

مشاهدات و تحلیل‌های این جلد از کتاب نشان‌دهنده آن است که اقتصاد نوین پیرامون شبکه‌های جهانی سرمایه، مدیریت و اطلاعات سازمان یافته است و دسترسی آن به دانش تکنولوژیک بنیان بهره‌وری و توان رقابت است. شرکت‌های تجاری و به نحو روزافزونی سازمانها و نهادها، در شبکه‌هایی با هندسه متغیر سازمان یافته‌اند که درهم تنیدگی آنها تمایز سنتی میان شرکتها و بنگاه‌های تجاری کوچک را از میان می‌برد، بخشهای مختلف را در می‌نوردد، و در منظومه‌های جغرافیایی واحدهای اقتصادی گسترش می‌یابد. بر این اساس فرایند کار بیش از پیش فردی و نیروی کار از نظر کارکرد پراکنده می‌شود.

حرکت به سوی شکل‌های شبکه‌ای مدیریت و تولید به معنای زوال سرمایه‌داری نیست. در حال حاضر جامعه شبکه‌ای در جلوه‌های نهادی متنوعش، جامعه‌ای سرمایه‌داری است. افزون بر این، برای نخستین بار در تاریخ، شیوه تولید سرمایه‌داری روابط اجتماعی را در سرتاسر کره زمین شکل می‌دهد. ولی این نوع سرمایه‌داری با اسلاف تاریخی‌اش تفاوت‌های شگرفی دارد و دارای دو ویژگی بارز بنیادین است: نخست اینکه جهانی است، دیگر اینکه تا حد زیادی پیرامون شبکه‌ای از جریان‌های مالی سازمان یافته است.

بنابراین در حالی که اقتصاد نوین اطلاعاتی - جهانی از اقتصاد صنعتی متمایز است، با منطق آن در تعارض نیست. این اقتصاد از طریق گسترش تکنولوژی، بهره‌گیری از دانش و اطلاعات در همه فرایندهای تولید مادی و توزیع، براساس جهشی غول‌آسا از لحاظ گستره و دامنه فضای انتشار، اقتصاد صنعتی را نیز دربر می‌گیرد. به عقیده کاستلز اقتصاد صنعتی می‌باید یا اطلاعاتی و جهانی شود و یا رخت از میان بربندد. نمونه آن فروپاشی جامعه بسیار صنعتی اتحاد شوروی است، به دلیل ناتوانی ساختاری‌اش برای گذار به پارادایم اطلاعاتی و دنبال کردن رشد در انزوای نسبی از اقتصاد بین‌المللی. بحث دیگر در تأیید این تفسیر، مربوط می‌شود به روند مسیرهای توسعه در جهان سوم که به دلیل توانایی متفاوت کشورها و کارگزاران اقتصادی برای پیوستن به فرایندهای اطلاعاتی و رقابت در اقتصاد جهانی به‌طور فزاینده‌ای از یکدیگر دور می‌شوند و این امر در واقع نقطه پایانی است بر مفهوم «جهان سوم». بنابراین

گذر از صنعت‌گرایی به اطلاعات‌گرایی را نمی‌توان معادل تاریخی گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و ظهور اقتصاد خدمات دانست. آنچه دگرگون شده است نوع فعالیت‌هایی نیست که انسان در آن دخالت دارد، بلکه توانایی تکنولوژیک انسان برای استفاده از آن چیزی است که انسان را به عنوان یک‌گونه زیست‌شناختی منحصر به فرد متمایز می‌کند؛ توانایی او برای پردازش نهاده‌ها.

اقتصاد اطلاعاتی جهانی در واقع اقتصادی بسیار سیاست‌زده است. افزایش رقابت در بازار در مقیاس جهانی تحت شرایط تجارت ارشادی رخ می‌دهد. اقتصاد جدید مبنی بر تجدید ساختار اجتماعی - اقتصادی و انقلاب تکنولوژیک تا حدی براساس روندهای سیاسی که در درون دولت و توسط دولت به کار گرفته می‌شود، شکل داده می‌شود.

اقتصاد جهانی شدیداً نامتقارن است. اما نه به شکل ساده یک مرکز و محیط‌های دور و نزدیک یا امتداد رویارویی تمام‌عیار شمال و جنوب. زیرا چندین مرکز و چندین محیط وجود دارد و شمال و جنوب نیز به قدری در درون خود متنوع‌اند که استفاده از این تقسیم‌بندی‌ها از لحاظ تحلیلی معنای چندانی ندارد. پارادایم رقابتی جدید که در عین ایجاد وابستگی متقابل در اقتصاد جدید جهانی به ظرفیت تکنولوژیک متکی است، وابستگی در رابطه‌ای نامتقارن را نیز تقویت کرده است؛ رابطه‌ای که به‌طور کلی الگوهای سلطه ناشی از شکل‌های پیشین وابستگی در سراسر تاریخ را تقویت کرده است.

روند قطبی شدن درآمد در سراسر جهان در حال افزایش است. پیش‌بینی می‌شود که رکود کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا در سطح غیرانسانی ادامه داشته باشد. اکثر کشورهای امپراتوری شوروی سابق همچنان با استانداردهای زندگی در دهه ۱۹۶۰ سر خواهند کرد. حتی آسیا نیز در مجموع درحالی که رشدی چشمگیر را تجربه می‌کند باز هم در فاصله وحشتناکی از استانداردهای زندگی در مناطق توسعه‌یافته قرار خواهد داشت، به استثنای آشکار ژاپن و چهار ببر آسیایی.

الگوی جدید تقسیم بین‌المللی کار پیرامون چهار جایگاه مختلف در اقتصاد اطلاعاتی - جهانی ساخته شده است. تولیدکنندگان نیروی کارِ گران‌قیمت و متکی به اطلاعات، تولیدکنندگان کالا در حجم بالا و مبتنی بر نیروی کار ارزان‌قیمت، تولیدکنندگان مواد خام که متکی به مواهب طبیعی‌اند، و تولیدکنندگان مازاد که به نیروی کار کم‌ارزش تقلیل یافته‌اند. موضوع مهم این است که این موقعیت‌های متفاوت با کشورها متناظر نیست. این موقعیت‌ها در شبکه‌ها و جریان‌های مالی سازماندهی شده‌اند و از زبرساخت تکنولوژیک اقتصاد اطلاعاتی استفاده می‌کنند. اقتصاد جهانی از لحاظ جغرافیایی یکپارچه نیست. ساختار صنایع تکنولوژی پیشرفته در جهان شبکه‌ای است از اتحادها، توافقنامه‌ها و پیمانهای مشترک که هر روز پیچیده‌تر می‌شود و بیشتر شرکتهای بزرگ در آن با یکدیگر در ارتباط‌اند. این روابط مانع افزایش رقابت نمی‌شود. بلکه اتحادهای استراتژیک ابزاری تعیین‌کننده در این رقابت‌اند که در آن شرکای امروز به دشمنان فردا تبدیل می‌شوند، در عین حال که همکاری در یک بازار معین در تضاد آشکار با نبرد بی‌امان برای گرفتن سهمی از بازار در منطقه دیگری از جهان قرار دارد.

اقتصاد اطلاعاتی همچون همه شیوه‌های تولید متمایز تاریخی با فرهنگ و نهادهای خاص خود مشخص می‌شود. بنگاه شبکه‌ای نهاد شاخص این اقتصاد است. در وضعیت تحول سریع تکنولوژیک، شبکه‌ها و نه شرکتها، به واحدهای عملیاتی واقعی تبدیل شده‌اند. تعریفی که کاستلز از بنگاه شبکه‌ای ارائه می‌دهد چنین است: «آن شکل خاص بنگاه [فعالیت اقتصادی] که سیستم ابزارهای آن با فصل مشترک بخشهای سیستمهای مستقل [تعیین کننده] اهداف ساخته می‌شود». بنابراین اجزای شبکه نسبت به شبکه هم مستقل‌اند، هم وابسته. عملکرد یک شبکه معین به دو ویژگی بنیادین شبکه بستگی خواهد داشت: مرتبط بودن آن، یعنی توانایی ساختاری آن برای تسهیل ارتباط بی‌دردسر میان اجزاء و سازگاری آن، یعنی گستره‌ای که در آن میان هدفهای شبکه و هدفهای اجزای آن اشتراک منافع وجود دارد. بنگاه شبکه‌ای فرهنگ اقتصاد اطلاعاتی - جهانی را هویتی مادی می‌بخشد: این بنگاه نشانه‌ها را از طریق پردازش دانش به کالا تبدیل می‌کند. اقتصاد نوین جهانی را دیگر نمی‌توان با این عنوان توصیف کرد که بر شرکتهای چندملیتی متمرکز است، حتی اگر این شرکتها به کنترل انحصاری مشترک بازارها ادامه دهند. به این دلیل که شرکتها خود را در تار و پودی از شبکه‌های چندگانه متحول ساخته‌اند که ریشه در کثرت محیطهای نهادی دارد.

ظهور و تحکیم بنگاه شبکه‌ای در همه جلوه‌های متفاوت خود ممکن است پاسخ معمای بهره‌وری باشد. یکی از دانشمندان در پژوهش خود درباره آینده شبکه‌سازی چنین گفته است: «یکی از دلایل اینکه سرمایه‌گذاری در تکنولوژی اطلاعات به بهره‌وری بیشتر منجر نشده است این است که این سرمایه‌گذاری‌ها در وهله اول برای خودکار کردن وظایف موجود به کار برده شده‌اند. آنها غالباً روشهای ناکارآمد را خودکار کرده‌اند. درک توان بالقوه تکنولوژی اطلاعات نیازمند تجدید سازمان اساسی است. توانایی تجدید سازمان به موازات خودکار شدن آنها، عمدتاً به فراهم بودن زیرساختی منسجم متکی است، یعنی شبکه انعطاف‌پذیری که بتواند فعالیتهای تجاری مختلف مبتنی بر کامپیوتر را به یکدیگر، پیوند دهد».

از جمله بحثهای جالب توجه در این کتاب، نشان دادن تأثیر نفوذ فرهنگ بر شیوه‌ها و الگوهای اقتصادی در شرق آسیاست. به عقیده نویسنده، وجه اشتراک شرکتهای شبکه‌ای در شرق آسیا را می‌توان به این گرایشهای مشترک فرهنگی ربط داد. در صورتی که واحد معاملات اقتصادی فرد نباشد، حقوق مالکیت جایگاه دوم را در حقوق خانواده اشغال می‌کند. و در صورتی که سلسله مراتب تعهدات براساس اعتماد متقابل سازمان‌یافته باشد، شبکه‌های پایدار باید براساس چنین اعتمادی تأسیس شود، در عین حال که در بازار با کارگزاران بیرون از این شبکه به یکسان رفتار نخواهد شد. و نیز در چین شاید تصادفی نباشد که همگرایی میان خانواده‌ها و دولت در سپیده دم عصر اطلاعات جهانی رخ داد، یعنی در روزگاری که قدرت و ثروت بیشتر به انعطاف‌پذیری شبکه متکی است تا به قدرت دیوانسالاری. به این ترتیب، سازمان اقتصادی شرق آسیا، که بی‌شک موفق‌ترین سازمان در رقابت جهانی در یک سوم آخر قرن بیستم است به شبکه‌های تجاری رسمی و غیررسمی متکی است. اما تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین سه حوزه

فرهنگی خاستگاه این شبکه‌هاست. در درون این شبکه، ژاپنی‌ها منطق اشتراکی، شرکت‌های گره‌ای منطق موروثی و شرکت‌های تابوانی منطق پدرتباری را اجرا می‌کنند.

یکی از نکات مهمی که در این کتاب در فصل‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است نقش دولت در توسعه اقتصادی است. این بحث به ویژه برای ما اهمیت بسیاری دارد. اقتصاد ایران پس از انقلاب، پس از یک دوران تسلط دولت بر اغلب عرصه‌ها، به سمت خصوصی‌سازی رفته است. اما ظاهراً در برابر آن افراط به تفریط افتاده‌ایم. بسیاری از مسئولان اقتصادی و حتی اقتصاددانان راه حل مشکلات اقتصادی ما را خصوصی‌سازی و به حداقل رساندن نقش دولت در امر اقتصاد می‌دانند. کاستلز نشان می‌دهد که در کشورهای قوی‌ترین بخش خصوصی اقتصاد را دارند، نقش دولت در بسیاری جنبه‌ها هنوز مؤثر و تعیین‌کننده است. وی می‌گوید تجربه شوروی نباید ما را به سرعت به این نتیجه‌گیری ایدئولوژیک برساند که هرگونه دخالت دولت اثری منفی بر توسعه تکنولوژی دارد، و به تقدیس غیرتاریخی تکاپوگری فردی بدون نظارت در حوزه اقتصادی تن در دهیم. نه تنها مدل‌های ژاپنی، اروپایی و چینی تکنولوژی اطلاعات کاملاً از تجربه آمریکایی متفاوت‌اند، بلکه این تجربه پیشرو غالباً درست فهمیده نمی‌شود. نقش دولت عموماً به عنوان نقشی تعیین‌کننده در ژاپن در نظر گرفته می‌شود. نقش دولت از طریق ایجاد محدودیت، آزادسازی یا هدایت نوآوری‌های تکنولوژیک عاملی تعیین‌کننده در کل این فرایند است، زیرا دولت تجلی نیروهای اجتماعی و فرهنگی غالب در زمان و مکان معین است و آنها را سازماندهی می‌کند. حتی در ایالات متحده نیز این واقعیت به خوبی شناخته شده است که قراردادهای نظامی و ابتکارات تکنولوژیک وزارت دفاع نقش تعیین‌کننده‌ای در مرحله شکل‌گیری انقلاب تکنولوژی اطلاعات یعنی بین دهه ۴۰ تا ۶۰ بازی کرد. در آمریکا و نیز در سراسر جهان آغازگر انقلاب تکنولوژی اطلاعات دولت بود، نه کارآفرین مبتکر در گاراژ خانه‌اش. آزادسازی فی‌نفسه یا خصوصی‌سازی فی‌نفسه سازوکارهای توسعه نیستند. شاید تأکید بر نقش اقتصادی دولتها در عصر آزادسازی قدری شگفت باشد، اما دقیقاً به دلیل وابستگی متقابل و بازبودن اقتصاد بین‌المللی است که دولتها باید در پیشبرد راهبردهای توسعه از جانب موکلان اقتصادی‌شان مشارکت کنند. به کارگیری ایدئولوژی عدم مداخله مثبت دولت توسط دولتهای ریگان و تاچر در دوران آشفستگی جهانی، پایگاه‌های تولید و تجارت اقتصادهای آمریکا و بریتانیا را در دهه ۱۹۸۰ درهم کوبید. بازار جایگزینی برای دولت نیست، مکمل آن است. بدون دولت، بازار نمی‌تواند کار کند. تاریخ به یادمان می‌آورد که دو تجربه نخست و گسترده‌ای که دانشمندی آنها را «تکنولوژی‌های آزادی» نامیده است توسط دولت ایجاد شده است: مینی‌تل فرانسه که ابزاری برای هدایت فرانسه به جامعه اطلاعاتی بود و آرینت سلف اینترنت، که یک استراتژی نظامی بود با این هدف که شبکه‌های مخابراتی بتوانند پس از حمله آتی به کار خود ادامه دهند. در حقیقت از طریق فصل مشترک میان برنامه‌های کلان پژوهشی و بازارهای بزرگ به وجود آمده توسط دولت از سوی، و نوآوری‌های غیرمتمرکز که محرک آن یک فرهنگ خلاقیت تکنولوژیک و سرمشق‌های موفقیت سریع شخصی از سوی دیگر است که تکنولوژی‌های جدید اطلاعات شکوفا شدند.

از مباحث دیگری که مورد علاقه و توجه بسیاری است مسئله اشتغال و تحولاتی است که در جامعه اطلاعاتی در آن پدید آمده و خواهد آمد. فصل چهارم کتاب به‌طور کامل به مسئله دگرگونی کار و اشتغال در این دوران پرداخته است. کاستلز هشدار می‌دهد که اقتصاد جهانی یک اقتصاد سیاره‌ای نیست و تمامی روندهای اقتصادی سیاره را دربر نمی‌گیرد، تمامی سرزمینها را شامل نمی‌شود و در حیطه کار خود تمامی افراد را دربر نمی‌گیرد، گرچه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر معیشت همه انسانها تأثیر می‌گذارد. اگر اطلاعات را یکی از عناصر اصلی در کارکرد اقتصاد و سازماندهی جامعه بدانیم، معنایش این خواهد بود که بیشتر شغلها در بخش پردازش اطلاعات هستند یا در آینده چنین خواهد شد. بررسیها نشان می‌دهد که ساختارهای شغلی در جامعه‌هایی که در یک سطح اطلاعاتی قرار دارند با یکدیگر تفاوت زیادی دارد. گروه متخصصان، مدیران و تکنسین‌ها که نمونه‌های بارز مشاغل اطلاعاتی‌اند در امریکا و کانادا بسیار قدرتمند بوده و در اوایل دهه ۹۰ تقریباً یک سوم از کل نیروی کار را تشکیل می‌داده است. ولی در همین زمان در ژاپن این گروه تنها ۱۴/۹ درصد نیروی کار را به خود اختصاص داده بود و در فرانسه و آلمان در سال ۸۹ تنها در حدود یک چهارم مجموع نیروی کار بود. مسلماً جامعه‌های اطلاعاتی جامعه‌هایی نابرابرند ولی این نابرابریها بیش از آنکه ناشی از ساختار اشتغال نسبتاً ارتقاء یافته آنها باشد، از حذفها و تبعیضهایی سرچشمه می‌گیرد که در نیروی کار و پیرامون آن رخ می‌دهد.

اگر واقعاً اقتصادی جهانی وجود دارد، باید بازار جهانی نیروی کار و نیروی کار جهانی نیز وجود داشته باشد. با این همه همچون بسیاری از جملاتی این‌گونه که واضح به نظر می‌رسند، اگر معنای ظاهری این جمله را در نظر بگیریم از نظر تجربی اشتباه و از نظر تحلیلی گمراه‌کننده است. در حالی که سرمایه آزادانه در مدارهای الکترونیکی شبکه‌های مالی جهانی حرکت می‌کند، نهادها، فرهنگ، مرزها، پلیس و بیگانه‌هراسی هنوز محدودیتهای بسیاری برای نیروی کار ایجاد می‌کنند. در سال ۱۹۹۳ تنها ۱/۵ درصد از نیروی کار جهانی (در حدود ۸۰ میلیون نفر) در خارج از کشورهای خود کار می‌کردند و نیمی از این تعداد در کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا و خاورمیانه اشتغال داشتند. در سال ۱۹۹۳ به‌رغم حرکت آزادانه شهروندان کشورهای اروپایی در کشورهای اتحادیه اروپا، تنها ۲ درصد از اتباع این کشورها در سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا اشتغال داشتند و این نسبتی است که در ده سال گذشته تغییری نکرده است. در سال ۱۹۷۵ سهم نیروی کار خارجی از مجموع نیروی کار بریتانیا ۶/۵ درصد بود که در سالهای ۸۵ تا ۸۷ به ۴/۵ درصد رسید. این میزان در فرانسه از ۸/۵ درصد به ۶/۹ درصد کاهش یافت و در آلمان از ۸ درصد به ۷/۹ درصد رسید. در سوئد از ۶ درصد به ۴/۹ درصد و در سوئیس از ۲۴ درصد به ۱۸/۲ درصد رسید. در واقع برای جمع‌اندکی از نیروی کار که متخصصانی هستند با مهارت بسیار بالا و در بخشهای تحقیقات و توسعه، مهندسی، مدیریت مالی، خدمات تجاری پیشرفته و صنعت تفریحات به کار اشتغال دارند و با شبکه‌های جهانی که کنترل سیاره را دست دارند مرتبط‌اند بازار جهانی کار وجود دارد. اکثریت قاطع نیروی کار در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه هنوز محدود به قلمرو ملی خود

هستند. در واقع برای دو سوم کارگران جهان، اشتغال هنوز به معنای کار کشاورزی است که در مزارعی که معمولاً در مناطق زندگی خود آنهاست ریشه دارد.

رواج تکنولوژی اطلاعات در کارخانه‌ها، ادارات و خدمات این ترس دیرینه را دوباره در کارگران ایجاد کرده است که ماشین جایگزین آنها شود. در دهه گذشته بحث‌های زیادی در این باره مطرح شده است و هنوز تا یافتن پاسخی روشن راه درازی در پیش است. برخی استدلال می‌کنند که تجربه تاریخی نشان می‌دهد که وقتی پیشرفت تکنولوژی ابزار تولید کارآمدتری را جانشین کارگران می‌کند نوع فعالیتها نیز تغییر می‌کند. در بریتانیا بین سالهای ۱۷۸۰ تا ۱۹۸۸ نیروی کار کشاورزی از نظر تعداد به نصف تقلیل یافت و از ۵۰ درصد به ۲/۲ درصد کل نیروی کار کاهش یافت؛ با وجود این بهره‌وری سرانه ۶۸ برابر شد و افزایش بهره‌وری استفاده از سرمایه و نیروی کار در بخش تولید صنعتی و سپس خدمات را میسر ساخت و باعث اشتغال بخش فزاینده‌ای از نیروی کار شد. سرعت شگفت‌انگیز تحول تکنولوژیک در اقتصاد امریکا در قرن بیستم نیز به بیکاری بسیاری از کارگران بخش کشاورزی انجامید ولی مجموعه مشاغل ایجاد شده در اقتصاد امریکا از ۲۷ میلیون در سال ۱۹۰۰ به ۱۲۴/۵ میلیون در سال ۱۹۹۴ رسید. مشکل بیکاری گسترده منحصر به اروپای غربی است و ناشی از اشتباه در سیاست‌های اقتصادی کلان و شرایط نهادی که میل به اشتغال‌زایی توسط بخش خصوصی را کاهش می‌دهد. کاستلز با ارائه اظهارنظرهای مختلف در خصوص مسئله اشتغال در عصر اطلاعات نشان می‌دهد که دگرگونی بنیادین کار، کارگران و سازمانهای کارگری در جوامع ما به راستی وجود دارد ولی نمی‌توان آن را در قالب مقوله‌های سنتی بحث‌های کهنه درباره «پایان کار» یا «مهارت‌زدایی» کار درک کرد. به‌طور خلاصه به نظر می‌رسد که به‌طور کلی هیچ رابطه ساختاری نظام‌یافته‌ای میان رواج تکنولوژی‌های اطلاعات و دگرگونی در سطوح اشتغال در کل اقتصاد وجود نداشته باشد. همچنین به نظر می‌رسد که نهادها و سازمانهای اجتماعی کار بیش از تکنولوژی در ایجاد یا از میان‌بردن مشاغل نقش دارند.

از نظر حقوق و دستمزد، بررسی وضعیت امریکا نشان می‌دهد که مهارت بیشتر الزاماً به معنای دستمزد بیشتر نیست. هرچند از سال ۸۷ تا ۹۳ کاهش دستمزد کارگرانی که تحصیلات کمی داشتند بیشتر بود، دستمزد کارکنانی که از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند نیز افزایش نیافت. نتیجه مستقیم تجدید ساختار اقتصادی در امریکا کاهش شدید درآمد خانواده در دهه ۸۰ و ۹۰ بوده است.

جامعه به برندگان و بازندگان فرایند بی‌پایان چانه‌زنی انفرادی و نابرابر تقسیم شده - وضعیتی که در بخش اعظم تاریخ بشر حاکم بود - ولی این بار قوانین چندانی درباره چگونگی برد و باخت وجود ندارد. مهارت، تعلق به شرکتها یا حتی کشورها دیگر مزیت‌های سابق را ندارد، چون افزایش رقابت جهانی، هر لحظه برای هندسه متغیر کار و بازارها طرحی نو در می‌افکند. از این رو جوامع در ظاهر دچار دوگانگی شده یا می‌شوند و بخش فوقانی و زیرین ساختار اشتغال در حال رشد و بخش میانی آن در حال کوچک شدن است. سرعت و میزان این تغییر به جایگاه هر کشور در تقسیم کار جهانی و فضای سیاسی آن بستگی دارد.

فصلی از کتاب به رسانه‌ها در این دوره پرداخته است. کاستلز می‌نویسد حدود ۲۷۰۰ سال پس از اختراع خط شاهد یک دگرگونی تکنولوژیک هستیم؛ یکپارچگی شیوه‌های مختلف ارتباطات در چارچوب شبکه‌های تعاملی. به عبارت دیگر ابر متن یا فرا - زبانی که برای نخستین بار در تاریخ، شیوه‌های مکتوب، شفاهی و دیداری - شنیداری ارتباطات انسانی را در چارچوب یک سیستم یکپارچه می‌سازد. در سه دهه اخیر تلویزیون سرآمد رسانه‌های گروهی بوده و یکی از دلایل استقبال زیاد از آن به قول یکی از پژوهشگران آن است که مردم در یادگیری و کسب اطلاعات به آسانترین راه گرایش دارند؛ به هر حال تماشای تلویزیون بسیار راحت‌تر از خواندن کتاب است. از دیگر ویژگی‌های این دوره، رشد انفجارگونه ویدئو نیز هست و در بسیاری کشورها جایگزین برنامه‌های تلویزیون شده است.

در این فصل همچنین به اینترنت اشاره شده که ستون فقرات ارتباطات کامپیوتری جهانی در دهه ۱۹۹۰ است. در اینجا به افزایش تند و بی‌وقفه کاربران اینترنت اشاره شده است. اینکه اینترنت در دانشگاهها پدید آمد و به اصطلاح ریشه دانشگاهی داشت در توسعه و انتشار ارتباط الکترونیکی در سرتاسر جهان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. خلاقیت شبکه اینترنت به گونه‌ای است که بخش اعظم فرایند ارتباطات، تا حد زیادی خودجوش، سازمان نیافته، و هدفها و اعضای آن متنوع بود و هنوز نیز این گونه است. در واقع گسترش استفاده از شبکه هم به نفع دولت و هم به نفع تجارت است. اما با وجود تمام اینها ارتباط کامپیوتری یک رسانه ارتباطی عمومی نیست و در آینده قابل پیش‌بینی نیز به چنین سیستمی تبدیل نخواهد شد. برخی از متخصصان آگاه حتی درباره شمار استفاده‌کنندگان از اینترنت نیز تردید دارند چون به نظر آنها ارتباط با اینترنت به معنی استفاده از آن نیست. افراد مرفه، بیشتر مردان که بیش از نیمی از آنان سشنان میان ۱۸ تا ۳۴ سال است بیشترین استفاده‌کنندگان اینترنت هستند. و نکته مهم این است که تجارت بود که سیستم جدید چندرسانه‌ای را شکل می‌داد، نه دولتها. در واقع، مقیاس سرمایه‌گذاری در زمینه‌های زیربنایی به گونه‌ای بود که هیچ دولتی نمی‌توانست به تنهایی عمل کند؛ تنها در ایالات متحده، هزینه‌های اجرای مرحله نخست شاهراه اطلاعاتی ۴۰۰ میلیارد دلار امریکا برآورد شده بود. تحقیقات نشان می‌دهد که در کشورهای پیشرفته نیز بیشتر استفاده‌ها از اینترنت جنبه سرگرم‌کننده و تفریحی دارد تا علمی و آموزشی. در بحثی دیگر در کتاب، نویسنده نشان می‌دهد که شبکه‌های کامپیوتری باعث محدودیت تردد در شهرها و نیز خلوت‌تر شدن شهرها نشده و نخواهد شد. پیش‌بینی می‌شود که در آینده شهرهایی در چین و ژاپن با جمعیت بیش از ۵۰ میلیون نفر به وجود آید.

آخرین فصل این جلد به بحث پیرامون زمان و تأثیر جامعه شبکه‌ای بر آن می‌پردازد. به گفته نویسنده، زمان خطی، بازگشت‌ناپذیر، سنجش‌پذیر و قابل پیش‌بینی در جامعه شبکه‌ای و با حرکتی که از اهمیت تاریخی بسزایی برخوردار است درهم می‌ریزد. دخل و تصرف در زمان و نابودی آن به وسیله بازارهای جهانی سرمایه که به شکل الکترونیکی اداره می‌شوند سرچشمه شکل‌های جدید بحرانهای ویرانگر اقتصادی است که بر قرن بیست و یکم سایه انداخته‌اند.

بخشی از این فصل با عنوان «انکار مرگ» به این موضوع در جامعه اطلاعاتی پرداخته است. دو گرایش عمده از علوم پزشکی به جامعه سرایت کرده است: جلوگیری و سواس گونه از مرگ و نبرد تا انتها. به موجب نخستین گرایش هر پژوهش زیست‌شناختی و هر تحقیق پزشکی که سلامت انسان را به محیط زیست ربط می‌دهد به سرعت به توصیه‌ای بهداشتی یا تجویز اجباری تبدیل می‌شود (مثل مبارزه با استعمال دخانیات در امریکا، یعنی همان کشوری که در آن می‌توان مسلسل‌های دستی را از طریق پُست خریداری کرد). این تجویز اجباری به نحو روزافزونی، با همکاری کامل رسانه‌ها، جامعه را به محیطی بدل می‌سازد که به گونه‌ای نمادین بهداشتی است. بخش فزاینده‌ای از جمعیت جوامع پیشرفته و طبقات متخصص سرتاسر جهان، در دوران زندگی خود زمان، پول و انرژی روانی فراوانی صرف پیروی از مَدَهای بهداشتی می‌کند که از نظر شیوه و نتیجه تفاوت چندانی با مراسم سنتی جادوگران قبیله‌ها ندارد. به بحث زمان بازگردیم. شاید موسیقی عصر جدید که ویژگی بارز ذوق متخصصان امروزمین سرتاسر جهان است، نمایانگر بُعد بی‌زمان فرهنگ در حال ظهور است که مدیتیشن بازسازی شده بودایی، نغمه‌پردازی الکترونیک و آهنگسازی پیچیده و دقیق کالیفرنایی را با یکدیگر در می‌آمیزد. می‌توان گفت که دستکاری زمان درونمایه‌ای است که بارها در جلوه‌های نوین فرهنگی تکرار می‌شود. دستکاری‌ای که گرفتار و سواس ارجاع دوگانه به جاودانگی و اَنیّت است: من و جهان، فرد و شبکه. این سازش که در واقع فرد زیست‌شناختی را با کل جهان کیهان‌شناختی ترکیب می‌کند، تنها در صورت ادغام همه زمانها، از لحظه خلقت ما تا پایان جهان میسر است. بی‌زمانی موضوعی است که در جلوه‌های فرهنگی دوران ما، از جرقه ناگهانی ویدئو کلیپ‌ها گرفته تا پژواکهای جاودانی معنویت‌گرایی الکترونیکی، همواره تکرار می‌شود.

و سرانجام این پرسش مطرح می‌شود که بنیان اخلاقی اطلاعات‌گرایی چیست؟ و آیا اساساً به شالوده‌ای اخلاقی نیاز دارد؟ در دوره تاریخی پیدایش اطلاعات‌گرایی، سرمایه‌داری، البته در شکل‌های جدید و عمیقاً تعدیل شده در مقایسه با گذشته آن، هنوز به عنوان شکل اقتصادی مسلط عمل می‌کند. از این رو، خصلت جمعی انباشت، و جاذبه دوباره مصرف‌گرایی، شکل‌های فرهنگی اصلی در سازمانهای اطلاعات‌گرایی هستند. اما برای نخستین بار در تاریخ، واحد بنیادین سازمان اقتصادی نه یک سوژه، چه فردی (مثل کارفرما، یا خانواده کارآفرین) یا جمعی (مثل طبقه سرمایه‌داری، شرکت، دولت) نیست. همان‌گونه که در این گفتار دیدیم این واحد، شبکه است که از مجموعه‌ای از سوژه‌ها و سازمانها تشکیل شده است که بی‌وقفه تغییر می‌کنند، زیرا شبکه‌ها خود را با محیطهای پشتیبانی و ساختارهای بازار سازگار می‌کنند. شالوده اخلاقی این بنگاه شبکه‌ای، این روح اطلاعات‌گرایی کدام است؟ در واقع یک قانون فرهنگی مشترک در کارکردهای گوناگون بنگاه شبکه‌ای وجود دارد. این قانون از بسیاری فرهنگها، ارزشها و پروژه‌ها تشکیل شده که از اذهان مختلفی عبور می‌کند و مبنای راهبردهای شرکت‌کنندگان مختلف در شبکه‌ها را تشکیل می‌دهد که با همان شتاب اعضای شبکه تغییر می‌کند و از دگرگونی سازمانی و فرهنگی واحدهای شبکه دنباله‌روی می‌کند. در واقع این یک فرهنگ است اما

فرهنگ پدیده‌های زودگذر. فرهنگ هر تصمیم‌گیری راهبردی چهل‌تکه‌ای از تجربه‌ها و منافع، و نه منشور حقوق و تعهد است. این فرهنگی است چند ساحتی و مجازی، مثل تجربه‌های عینی که توسط کامپیوتر در فضای سبیرنتیک با آرایش دوباره واقعیت ایجاد شده است. بنگاه شبکه‌ای زیستن در این فرهنگ مجازی را می‌آموزد. روح اطلاعات‌گرایی فرهنگ «انهدام خَلّاق» است که شتابی همپای سرعت مدارهای الکترونیک نوری که علائم آن را پردازش می‌کند یافته است.

در مورد پیامدهای اجتماعی احتمالی این تاریخ نوین اقتصادی باید گفت که صدای ماکس وبر پس از صدسال طنین می‌اندازد:

«آیا در پایان این پیشرفت عظیم، پیامبرانی یکسره جدید برخوانند خاست، یا نوزایی شگرف اندیشه‌های کهن رخ خواهد داد، یا اگر هیچ‌کدام، تحجر ماشینی به وقوع خواهد پیوست، آراسته به نوعی خودستایی چندش‌آور. زیرا به درستی می‌توان در باب آخرین مرحله این تکامل فرهنگی چنین گفت: متخصصان بدون روح، لذت‌جویان بدون قلب؛ این پوچی می‌پندارد به درجه‌ای از تمدن دست یافته است که پیش از آن هرگز کسی بدان دست نیافته است.»

جهان‌کتاب، سال هفتم. شماره ۲۱-۲۴، (اسفند ۱۳۸۱ - فروردین ۱۳۸۲)، صص ۳۲-۳۵.